

نقدی بر تمدن پژوهی غرب با نگاهی به کتاب سهم اسلام در تمدن بشری

۳۳۱-۳۱۷

چکیده: اسلام در دوران حیات خود فراز و نشیب بسیاری را تجربه کرده و در این میان عصر طلایی و تمدن بی بدیل آن در دوره ای طولانی، بسیاری را بر آن داشت تا به مطالعه و پژوهش در زوایای مختلف آن پرداخته، به تبیین و استخراج مؤلفه های الگوی تمدنی اسلام در آن دوران بآیند. برخی از تمدن پژوهان غربی در دنباله شناخت خود از اسلام، به این دوران نگاهی ویژه داشته، بر این باورند که این الگوی بی نظیر می تواند بازسازی، تقویت و احیاء شده، بشر امروز و دنیای فردا را به جایگاهی ویژه برساند. در نوشتار پیش رو، کتاب سهم اسلام در تمدن بشری نوشته استن وود کاب، که گذری است به عصر طلایی مسلمانان و تأثیر شگرف و گسترده اسلام بر تمدن جهانی، به نقد و نظر گذاشته شده، به مواردی چون؛ مقایسه عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا با عصر طلایی مسلمانان و دوران رنسانس اسلامی، عناصر سازنده تمدن با توجه به الگوی تمدنی اسلام، اثر غیرعرب بر پیشرفت تمدن اسلامی و لزوم احیای مجدد تمدن اسلامی اشاره می شود.

واژگان کلیدی: تمدن اسلام، تمدن بشری، تمدن پژوهی غرب، علل و عوامل.

A Critique of Western Civilization by Looking at the Book ISLAM'S CONTRIBUTION TO HUMAN CIVILIZATION

Ali Hassania

Abstract : Islam has experienced many ups and downs during its lifetime, and in the meantime, the golden age and its irreplaceable civilization in a long period of time led many to study and research in its various angles, and explain and extract the components of the Islamic civilization model at that time. Some Western researchers of civilizations, following their knowledge of Islam, have taken a special look at this period, believing that this unique paradigm can be reconstructed, strengthened, and revived, bringing humanity of today and the world of tomorrow to a special place. In the present article, the book Islam's Contribution to Human Civilization, which is a passage to the golden age of Muslims and the amazing and far-reaching impact of Islam on world civilization, has been reviewed and commented on. Some points made in this review are as follows; Comparing the Age of Enlightenment and the European Industrial Revolution with the Golden Age of Muslims and the Islamic Renaissance, the constituent elements of civilization according to the pattern of Islamic civilization, the non-Arab effect on the development of Islamic civilization and the need to revive Islamic civilization.

Keywords: Islamic civilization, human civilization, Western civilization, causes and factors.

دراسة نقدية عن بحوث الحضارة في الغرب من خلال نظرة على كتاب (دور الإسلام في الحضارة البشرية) علي حسن نيا

الخلاصة: شهد العالم الإسلامي منذ ظهوره وحتى اليوم فترات مختلفة من الازدهار والتراجع، وقد حفز استمرار عصره الذهبي وما شهدته من مدنية حضارية لا نظير لها كثيراً من الباحثين للبحث والتحقيق في الجوانب المختلفة من هذه الحضارة والوصول من خلال ذلك إلى استخراج وبيان عناصر النموذج الحضاري الإسلامي في تلك الفترة.

وانطلاقاً من فهمهم الخاص عن الإسلام ينظر بعض الغربيين المختصين بالدراسات الحضارية نظرة خاصة لهذه الفترة معتقدين بإمكانية إعادة بناء هذا النموذج الحضاري الفريد للإسلام وتقويته وإحيائه من جديد بما يمكنه من الانتقال بالبشرية في عصرنا الحاضر والعصور القادمة إلى مكانة متميزة.

والمقال الحالي يتضمن مراجعة نقدية لكتاب دور الإسلام في الحضارة البشرية الذي ألفه إستن وود كاب والذي استعرض فيه العصر الذهبي للمسلمين وما تركه من الآثار الرائعة والعميقة على الحضارة البشرية، مشيراً في سياق ذلك إلى مقارنة عصر التنوير والثورة الصناعية في أوروبا مع العصر الذهبي للمسلمين وعصر النهضة الإسلامية، وإلى عناصر البناء الحضاري في النموذج الحضاري للإسلام، وتأثير العناصر غير العربية على تطور الحضارة الإسلامية، ليخلص من كل ذلك إلى التأكيد على ضرورة إعادة إحياء الحضارة الإسلامية.

المفردات الأساسية: الحضارة الإسلامية، الحضارة البشرية، الدراسات الحضارية في الغرب، العلل والعوامل.

مقدمه

مطالعه غربیان درباره اسلام موضوع جدیدی نیست و بررسی، نقد و مطالعه در آداب، رسوم، فرهنگ، عقیده و تمدن خاورزمین به ویژه دنیای اسلام به سال‌های بسیار دور برمی‌گردد، اما آنچه امروز درباره تمدن اسلامی یا تمدن نوین آن مطرح است، به اشکال مختلف کانون توجه‌شان قرار گرفته است. با وجود تلاش بسیار خوبی که در سال‌های اخیر برای مطالعه و شناسایی این آثار از سوی مسلمانان و نیز محققان ایرانی به ویژه در بخش ترجمه انجام شده، در مقایسه با حجم وسیع مطالعات خاورشناسی که در دهه‌های اخیر رنگ و بوی تخصصی و نظام‌مند به خود گرفته، بسیار اندک بوده و نیازمند مطالعات بیشتر و بیشتر و نیز نقد و نظر فزون‌تر و عمیق‌تر است.^۱

سخن گفتن درباره «تمدن اسلام» یا «تمدن غرب» امروز در بسیاری از محافل علمی، کتاب‌ها، مقالات و جراید رسمی و غیررسمی دنیا بحثی مهم و اساسی به شمار می‌رود. به ویژه در دهه‌های اخیر با فروپاشی بلوک شرق، تمدن اسلام و کشورهای اسلامی در رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب رنگ و بو و اهمیت بیش‌تری یافته‌اند. این حقیقتی است که در برابر تمدن پرزرق و برق غرب، تمدن اسلام انکارناپذیر است. تردیدی نیست که مسلمانان عظمت و افتخار اعجاب‌آوری را پشت سر گذرانده‌اند؛ چون نهضت و تحولی در پهنه گیتی به وجود آورده و تمدنی عظیم و باشکوه بنا کرده‌اند که چندین قرن ادامه یافته و مشعل دار بشر بوده است و اکنون نیز از حلقه‌های تمدن به شمار می‌رود و تاریخ به داشتن آن به خود می‌بالد. مسلمانان چندین قرن در صنایع مختلف، فلسفه، هنر، اخلاق و نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند و دیگران از خرمن فیض آنها توشه گرفتند. البته جای بسی تأسف و تأثر است که با وجود این افتخار عظیم، امروز حتی خود مسلمانان از این فرهنگ و تمدن غنی و جهان‌شمول کمتر آگاه‌اند.^۲

سهم اسلام در تمدن بشری^۳ اثر استن ووب کاب^۴ درباره تأثیر شگرف اسلام بر تمدن جهانی به نگارش

۱. درباره فعالیت‌های مستشرقان در علوم اسلامی رک. به: الویری (خندان)، مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۸۱؛ ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ۱۳۷۱؛ امیرخانی فراهانی، اسلام‌شناسی و اسلام‌شناسان، ۱۳۹۳؛ بدوی، دایرةالمعارف مستشرقان، ۱۳۷۷.

۲. حسینی، رویایی تمدن اسلامی و مدرنیته، ۱۳۸۱، ص ۷-۸.

3. Islamic Contributions to Civilization.

4. Stanwood Cobb.

برای ترجمه فارسی اثر، رک. به: سهم اسلام در تمدن بشری (استن ووب کاب)، مترجم (به ضمیمه نقد و بررسی): علی حسن‌نیا، ۱۳۹۵.

استن ووب کاب در سال ۱۸۸۱م در شهر نیوتن (Newton) در محله ماساچوست (Massachusetts) به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان نیوتن و کالج دارتموث (Dartmouth College) گذراند. از دانشگاه هاروارد (Harvard) فارغ‌التحصیل شد، در حالی که در تاریخ و فلسفه دین متخصص شده بود. سپس به مدت سه سال در کالج روبرت (Robert College) در استانبول به تدریس مشغول شد. در سال ۱۹۱۴م کتابی بر اساس تجربیاتش در مشرق‌زمین منتشر کرد که از اولین کتاب‌های آمریکایی بود که نگاهی دردمندانه به ترکیه و اسلام داشت. وی در سال ۱۹۱۹م انجمن تحصیلی پیشرو (Progressive Education Association) را تأسیس کرد و خود اولین رئیس آن مرکز شد. در همان سال همچنین مدرسه روزانه کشوری جوی چیس (Chevy Chase Country Day School) در واشنگتن را بنیان‌گذاری کرد. او عضو کانون کیهان‌شناسی (Cosmos Club) و رئیس انجمن

درآمده است. در این اثر که به شیوه‌ای ادبی و خواندنی نوشته شده است و همچون رمانی با فصل‌های به هم پیوسته، خواننده را از ابتدا تا انتها با خود همراه کرده، پستی‌ها و بلندی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و افسوس‌ها و مباحات داستان تمدن‌های عظیم بشری را در قریحه‌ی وی خوش می‌نماید، نویسنده پس از بیان خاطرات خود در یک کشور اسلامی و چگونگی تأثیرپذیری‌اش از مسلمانان و فرهنگ آنان، به انگیزه و علت اصلی نگارش کتاب اشاره می‌کند و در تلاش است تا با گذری بر فراز و نشیب تمدن اسلامی از آغازین روزهای اوج‌گیری آن تا دوران مدرنیته، ضمن بیان این حقیقت که تمدن بشری و پیشرفت‌های امروزی، حاصل گسترش اسلام در دوران اوج خلفا و حاکمان اسلامی است و تمدن نوین غرب و اروپا مرهون تلاش‌های مسلمانان در عصر زرین تمدن اسلامی است، در نهایت به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مهم‌ترین دلیل رشد یک تمدن و در نتیجه پیشرفت‌های گسترده در جوامع انسانی چیست؟ چه عواملی در ظهور و افول تمدن‌ها مؤثر بوده است و امروز با خواندن تاریخ چه درس‌هایی را می‌توانیم از سرگذشت تلخ و شیرین تمدن‌ها به‌ویژه داستان هیجان‌انگیز خیزش بشری در عصر ظهور و اوج اسلام فراگیریم؟ نویسنده در لابه‌لای سطور کتاب خود به نقش بی‌بدیل و غیرقابل انکار اسلام در پیشرفت‌های بشر تأکید و آن را از سده‌های آغازین اسلام تا دوران افول آن به تفصیل بررسی می‌کند. وی بر این باور است که از جمله نقاط مبهم تاریخ که تاریخ‌نگاران کمتر به آن توجه داشته‌اند، عصر طلایی حکومت اسلامی است و با این نگاه، در صدد است تا تأثیر عمیق و پیشرفت مثال‌زدنی اسلام را در تمدن قدیم و جدید جهان، رنسانس، عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا و پیشرفت‌های مدرنیته القا کند. در نوشتار پیش رو ابتدا نگاهی خواهیم انداخت به این اثر و محتوای داستان‌گونه آن و سپس مطالب مطرح‌شده در آن را به عرصه نقد و نظر می‌کشانیم. امیدواریم نقد و نظر هر چند مختصر این کتاب گامی باشد از هزاران گام لازم و بایسته در عرصه مطالعه، بررسی و نقد آثاری از این دست.

۱. گذری بر فصول کتاب *تأثیر اسلام در تمدن بشری*

به اذعان مؤلف، این اثر بر اساس تجربه شخصی وی به نگارش درآمده است. او در مقدمه کتاب خود به تجربه‌ای حیرت‌انگیز در سفر به استانبول اشاره می‌کند و زمینه‌های علاقه‌مندی خود به تحقیق و تفحص درباره اسلام را به آن تجربه ارتباط می‌دهد و هدف از نوشتن کتاب را این‌گونه بیان می‌کند:

هدفم آن است تا فضایی بسازم که یک نگرش ذهنی را به موضوعی عینی تبدیل کند؛ چراکه تاریخ اسلام را نمی‌توان قدردانی نمود جز توسط کسانی که تا اندازه‌ای روح درونی و تأثیر آن را در اعطای درجاتی از مقام و آرامش حتی به زندگی عوام درک کنند. می‌توانم در زندگی شخصی‌ام به این مسئله

اقرار کنم؛ زیرا زمانی که از ترکیه به خانه برگشتم، به کلی تغییر کرده بودم؛ به طوری که در مواجهه با ناامیدی ها کمتر احساس ناامیدی می کردم، کمتر عصبانی می شدم و دل واپسی هایم کم رنگ تر شده بود و لذا آرامش مشرق زمین بر من مستولی شده بود.^۶

او در ادامه از خواننده می خواهد تا به تاریخ فرهنگ اسلامی - عربی به گونه ای همدلانه نزدیک شود؛ چراکه برای درک بهتر هر ملتی باید تلاش کنیم تا همچون آنان احساس کنیم و برای فهم هر دوره ای نیازمندیم تا زندگی خود را در آن زمان تصور کنیم.^۷

در فصل اول کتاب (نقطه تاریک تاریخ) با توجه به غفلت محققان غربی از پرداختن به دوره تمدن اسلامی اشاره می کند که در داستان پیشینه بشر، دوره اسلامی - عربی یکی از مقاطع بسیار مهم را تشکیل می دهد. این دوره یکی از سه دوره مهم علمی دنیاست که در میانه مسیر قرار دارد و بین علم اولین یونان و علم و تکنولوژی مدرنیته را به یکدیگر پیوند می دهد. از نظر وی ظهور و افول اسلام هر دو مهیج است. «چگونه عرب، دانش انبوه دوره های پیشین را به تصاحب خود درآورد» و «چگونه شد که در دوره افول خود، مشعل روشننگری علمی را به دست اروپا سپرد»، هر دو فصلی عجیب در عرصه تمدن جهانی دارند.^۸

در فصل دوم (خروج از صحرا) به ظهور اسلام در دوران جهل و تاریکی اروپا اشاره و تأکید می کند که اعراب به سرعت فرهنگ مرده و دانش در خواب رفته یونان را احیا کردند و علم و فنون برگرفته از دوران کلاسیک را به اروپای خفته منتقل کردند. این تغییر فرهنگ در نژاد بیابانی اعراب به واسطه یکی از برجسته ترین شخصیت های تاریخ و سپس نفوذ و تأثیر عمیق دینی بود که وی بر امت خود گذاشته و باعث شده بود تا آنان از روح اتحاد و یکپارچگی که محمد (ص) اساس مکتب خود را بر آن قرار داد، صیانت کنند.^۹ قدرت نظامی اسلام به سرعت فرود آمدن بهمن به پیش رفت و آنان توانستند در طول چند دهه تمامی بلاد سوریه، مصر، فلسطین، قسطنطنیه، ایران، خاورمیانه و ... را در اختیار گیرند و در طول تنها چند دهه پس از وفات پیامبر (ص) ملت عرب سیطره خود را از دروازه های هند تا تنگه جبل الطارق گسترش دهند.^{۱۰} وی معتقد است که این معجزه درخشان نتیجه عوامل مختلفی بود که بیش از هر چیز عنصر تعصب دینی مسلمانان در آن مؤثر بود؛ نیرویی درونی که جسارت و جنگ آوری را به اعراب هدیه داد و باعث شد در تمام عملیات نظامی شکست ناپذیر باشند.^{۱۱}

6. Ibid.

7. Ibid.

8. Ibid, p. 1-2.

9. Ibid, p. 3-4.

10. Ibid, p. 6.

11. Ibid, p. 7.

در فصل سوم (تمدن اسلامی عربی) به گسترش اسلام با فتح اسپانیا در سال ۷۱۱ م و سپس شمال آفریقا و مناطق خاوری که هرگز تحت تأثیر روم قرار نگرفته بودند، اشاره می‌کند^{۱۲} و به موضوع صلح و اتحاد در پرتو زبان و دولت مشترک و تحت توجه خداوند می‌پردازد^{۱۳} و بغداد را به عنوان شهری نمونه در تمدن مدنی نام می‌برد.^{۱۴} او البته موقعیت استراتژیک بغداد در رشد کشاورزی و معاملات تجاری^{۱۵} و نیز علاقه مأمون به علم را از عواملی می‌داند که باعث شد بغداد قطب دانش دنیا شود؛ تأسیس رصدخانه و دارالحکمه، پیشرفت‌های فوق‌العاده در ستاره‌شناسی، کشاورزی و آبیاری، ریاضی، باروت، کاغذسازی، کیمیاگری، فلزگری، شیمی، شفا و... و شروع نهضت ترجمه نیز برخی از موارد چشمگیر این دوره به شمار می‌رود.^{۱۶} از نظر وی همان طور که بغداد اولین مرکز اسلامی بود که به اوج شکوه و جلال رسیده بود، به همین ترتیب اولین جایی بود که به آن زوال به ظاهر غیرقابل تغییر و جایگزین‌ناپذیر سقوط کرد. همچون روم، فساد تجمل‌گرایی و خودپسندی و غرور در قدرت از عوامل سهم در سقوط اسلام در این دوره بود.^{۱۷}

وی البته تأکید دارد که با وجود انحطاط عظیم تمدن اسلامی و وضعیت عقب‌مانده اکثریت کشورهای اسلامی، اسلام هنوز هم یک نیروی مهم و حیاتی در دنیاست و مسلمانان روشنفکر و بصیر، با شور و عشق در تلاش‌اند تا پاکی اولیه و سادگی آن را بازسازی کنند. اسلام به ادعای آنان «فی نفسه» به علم و پیشرفت تمایل داشت و این ادعا توسط قرآن، حدیث و خود تاریخ اثبات می‌شود. «چگونه گذشته درخشان اسلام باز پس گرفته می‌شود؟» این پرسش اساسی و مهم مسلمانان وارسته امروزی است که با آن مواجه‌اند.^{۱۸}

در فصل چهارم (خیزش‌های تازه در اسپانیا) به علاقه و تأثیر خاندان‌های عربی اسلامی در اسپانیا^{۱۹} و سپس گسترش زبان عربی و پیشرفت آنجا اشاره می‌کند و اینکه این کشور اروپایی به سرعت و به صورت همه‌جانبه‌ای همانند شمال آفریقا و بغداد رشد کرد و بسیاری از مسیحیانی که در میان فتح‌شدگان زندگی می‌کردند، دین حاکمان اسلامی را پذیرفتند.^{۲۰} او البته معتقد است مسیحیانی که بعدها اسپانیا را به تصرف خود درآوردند، به تدریج جذب فرهنگ حرفه‌ای، ظریف و زیبای مردم مسلمان شدند.^{۲۱}

12. *Ibid*, p. 8.

13. *Ibid*, p. 8-9.

14. *Ibid*.

15. *Ibid*.

16. *Ibid*, p. 10-19.

17. *Ibid*, p. 22.

18. *Ibid*, p. 25.

19. *Ibid*, p. 29.

20. *Ibid*.

21. *Ibid*, p. 37.

فصل پنجم (مخابره فرهنگ اسلام به اسپانیا) با ذکر عوامل کم فروغی قدرت اسلام در بغداد از جمله ویژگی فردگرایی عرب و عدم توانایی وی در وفاداری‌های عمیق به جز نسبت به قرآن و خداوند، تحلیل رفتن شخصیت و انرژی حاکمان به سبب وجود حرم‌سراها که نه تنها اجازه هوسرانی را می‌داد، آن را تقویت می‌کرد، وضعیت خسته‌کننده اوضاع آرام و خوشایند اندلس که برای بقای ویژگی‌های اخلاقی خطرناک بود و رشد نارضایتی مسیحیان که بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دادند، قرارگرفتن آنان در طبقه پایین جامعه و افزایش روز به روز مالیات بر آنان^{۲۲} شروع می‌شود، سپس به زندگی مسالمت‌آمیز و رفاقت بین مسیحیان و مسلمانان اشاره می‌کند. رفاقتی که از نظر نویسنده با عمل ارتباط داشت. مسیحیان به این مسلمانان فتح شده نیاز داشتند تا فنون زندگی را از آنان بیاموزند؛ فوننی که در طول قرن‌ها به دست آمده بود و شامل تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای بود که در زندگی اقتصادی و اجتماعی کارکردهای بسیار مؤثری داشت.^{۲۳} به این ترتیب مسلمانان و مسیحیان بیش از دو قرن و نیم با مسالمت در کنار یکدیگر زندگی کردند و این دوره، دوره رشد و پیشرفت اسپانیا به شمار می‌آید. این ارتباط نزدیک در اسپانیا و سیسیل به بیداری و متمدن شدن اروپا انجامید.^{۲۴}

در فصل ششم (گذری بر سهم اسلام عربی) نویسنده به فعالیت‌های بی‌بدیل و اعجازگونه علمی دوره اسلامی - عربی می‌پردازد؛ مواردی همچون: طب و شفا، شیمی، کیمیاگری، شیمی درمانی و علوم وابسته به شیمی، ستاره‌شناسی، جغرافیا، دریانوردی و کشتیرانی، دستگاه ده‌دهی اعشاری، بسط هندسه و اختراع جبر، گسترش صنعت کاغذسازی و باروت‌سازی، نساجی، سیستم‌های نوین کشاورزی، آب‌رسانی، باغداری و دامداری، تأسیس بزرگ‌ترین مراکز دانشگاهی جهان و به‌ویژه تأسیس دارالحکمه، تأسیس نهضت عظیم ترجمه علوم، صنعت ماشین و ...^{۲۵} به اعتقاد وی علم و تکنولوژی عربی - اسلامی که از طریق سیسیل و اسپانیا به اروپا رسید، اروپا را از دوران تیرگی‌ای که در آن به خواب رفته بود بیدار کرد.^{۲۶}

در فصل هفتم (انتقال علم یونان به اروپا توسط اعراب، نه قسطنطنیه) نویسنده به نقد این مسئله می‌پردازد که چرا این حقیقت مورد توجه قرار نمی‌گیرد و سبک رایج نویسندگانی که با تاریخ علم آشنا نبودند، آن است که به گونه‌ای از بیداری عقلی عظیم قرون پانزدهم و شانزدهم صحبت می‌کنند که گویی این بیداری با رنسانس هنری ایتالیا، تحت تأثیر بیژانس در ارتباط بود. حقیقت آن است که ظهور علم چندان مرهون انبوه سبک‌های کلاسیک امپراطوری شرق نیست، بلکه خرمن علم اسکندریه که اعراب آن را گرد آوردند و کم‌کم به شمال اروپا وارد شد، عمیقاً مدیون تأثیر فیزیک دانان یهودی که

22. *Ibid*, p. 38.

23. *Ibid*, p. 39.

24. *Ibid*, p. 40.

25. *Ibid*, p. 48-59.

26. *Ibid*, p. 59-60.

مدارس پزشکی را در خاورمیانه تأسیس کردند و مدیون اختراع دریاوردی علمی و تأثیر آن بر اروپا، پیش از آنکه سنت دانشگاه‌های مغرب نابود شود بود.^{۲۷} بنابراین به اعتقاد وی حقایقی که در پشت این جریان قرار دارد، بیش از پیش لزوم بررسی ظهور و افول تمدن‌ها را می‌طلبد.^{۲۸}

در فصل هشتم (اروپا توسعه دهنده نگرش علمی) نویسنده به قرن پانزدهم و درک وجودی آرام آرام اروپا اشاره می‌کند.^{۲۹} و معتقد است در آغاز قرن هفدهم اروپا تقریباً تمام پیکره علوم و فنون کاربردی را که اسلام آنها را از جهان باستان گرفته و محافظت کرده بود، در اختیار گرفت و این دوره مرحله رشد منظم و سریع علم و تمدن اروپا بود.^{۳۰}

در فصل نهم (آهنگ الگوی تمدن جهانی) با طرح این مسئله که چه عواملی در تولید و رشد تمدن‌ها به ویژه اسلام مؤثر بوده، بیان می‌کند که پیش از هر عاملی، ضروریات زندگی معمولی باید در دسترس همگان باشد تا سبب رفاهی شود که به نسل آماده هر نژاد اجازه می‌دهد رشد کند. همچنین باید ثروت به اندازه کافی وجود داشته باشد تا امکان پشتیبانی از علوم و فنون فراهم شود. به باور وی این عوامل در زمانی که تمدن اسلام در بغداد و اسپانیا رشد کرد وجود داشتند. این عوامل در دوران پریکلس [عصر طلایی آتن]^{۳۱} وجود داشتند. در اروپا نیز ثروتی که به واسطه رشد صنعت و تجارت و دسترسی به فلزات گران قیمت برای ضرب مسکوکات به دست می‌آمد، رنسانس را ممکن کرد و آغاز حرکت اروپا به سمت مدرنیته شد.^{۳۲} البته وی اذعان می‌کند که ثروت و رفاه کافی نیست، بلکه چیزی مهم‌تر مورد نیاز است و آن اشتیاق و شور متعصبانه، خودباوری و میل به پیشرفت است؛ یک نیروی محرکه که به واسطه قدرت اقتصادی و سیاسی به وجود می‌آید.^{۳۳}

نویسنده در فصل دهم (آینده‌نگری تاریخ) با طرح این سؤال که امروز برای نیازهای بشر چه درس‌هایی را می‌توانیم از دوره فرهنگ عربی - اسلامی فرا بگیریم،^{۳۴} نتیجه می‌گیرد که پنج درس مهم این دوره عبارتند از:

۱. صلح که برای رشد فرهنگی لازم است.
۲. توجه به کشاورزی که از دلایل اصلی رفاه مردم در حکومت اسلامی است.
۳. روح اشتیاق که علم با آن شکوفا شد.

27. *Ibid*, p. 61.

28. *Ibid*, p. 62.

29. *Ibid*, p. 68.

30. *Ibid*, p. 70.

۳۱. ر.ک به: پایگاه اطلاع‌رسانی کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، بخش فلسفه یونانیان (Pericles).

32. *Ibid*, p. 76.

33. *Ibid*.

34. *Ibid*, p. 79.

۴. وحدت زبانی که اسلام آن را بر مردم سرزمین های مفتوحه اعمال کرد.

۵. شیفتگی مردم به یک دین مشترک و وقف دین به مردم عوام.^{۳۵}

سپس می نویسد:

قوم تمدن ها نیازمند اتحاد نیروهاست. هر چه این نیروها بیشتر با هم یکپارچه شوند، استحکام تمدن بیشتر می شود. امروز برای بشریت نیاز به برقراری وحدت جهانی است. تکنولوژی و علم نیروهای یکپارچه دنیای مدرنیته هستند که بر هر جایی نفوذ عمیق می گذارند، اما فرای این نیروها برخی از متفکران جهان در این کره خاکی یک اتحاد دینی را نیز در زندگی متصور می بینند.^{۳۶}

استن وود کاب در پایان با توجه به آنچه در تمدن اسلامی، عربی و عوامل ظهور، اوج و افول آن گفته شد، یک زندگی جدید مشترک را پیشنهاد می دهد:

مورخان قرن چهارم خواهند گفت که تأثیر تمدن غرب بر معاصرانش، در نیمه دوم هزاره دوم دوران مسیحیت، واقعه ای دوران ساز در آن زمان بود؛ زیرا اولین گام در جهت یکپارچگی بشر و تبدیل آن به جامعه ای واحد بود. در زمان آنان، احتمالاً وحدت بشر یکی از اساسی ترین شرایط زندگی بشری به نظر خواهد رسید، در حالی که این تنها بخشی از نظام طبیعت است. پندارم این است که مورخان قرن پنجاهم خواهند گفت: «اهمیت این یکپارچگی اجتماعی انسان ها، نه در گوی تکنولوژی و اقتصاد و نه در زمین جنگ و سیاست پیدا خواهد شد، بلکه تنها در پهنه دین یافت می شود».^{۳۷}

۲. نقد و نظر

در این بخش برخی از موارد نقدبرانگیز کتاب که به نظر می رسد از دیگر نکات مهم تر و برجسته تر است، در چند قسمت مورد توجه قرار می گیرد.

۱-۲. عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا

با وجود تلاش نویسنده در معرفی ارزنده عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا و ارتباط آن با دوره های پیشین، چیزی که کمتر به آن پرداخته شده، نقص ها و نقاط ضعف آن در مقایسه با عصر طلایی مسلمانان و دوران رنسانس اسلامی^{۳۸} است. بدون شک امروز کسی نمی تواند منکر انبوه تحولات و پدیده های نومحصول عصر روشنگری و انقلاب صنعتی در تفکر، بینش و شیوه تولید در زندگی انسان شود، اما هنگامی که همین دستاوردها را با حساب سرانگشتی و عقل سلیم در مقابل غفلت ها،

35. *Ibid*, p. 80-82.

36. *Ibid*, p. 82.

37. *Ibid*, p. 84.

۳۸. برای آگاهی بیشتر درباره این اصطلاح ر.ک به: آدم متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ۱۳۶۴، ج ۱، مقدمه ناشر.

ناهنجاری‌ها، انحرفات، تنش‌ها و تعارضات فرهنگی و اخلاقی قرار می‌دهیم، درمی‌یابیم که درگیر چه مصیبت و مخصصه‌ای شده‌ایم! جهان در قرن بیست و یکم دستخوش بحران‌های سرنوشت‌سازی است که در همه قلمروهای زیستی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... ملت‌ها و دولت‌ها را سخت به خود مشغول کرده است. انقلاب اطلاعات و ارزش‌های مسخ‌شده جوامع فوق مدرن می‌روند تا بر ساختارهای اجتماعی و نظام رفتاری و انگیزشی کشورهای در حال توسعه پیروز شوند. نظامی که نوید آن در بوق مدرنیته به ملت‌ها داده می‌شود، مهم‌ترین عامل و منشأ بی‌نظمی و ناهنجاری در جهان است. علوم جدید به جای آنکه به کار رفع مشکلات و معضلات نوع بشر درآید، خود باعث دغدغه همیشگی و کابوس انسان شده است. در چنین فضایی است که فرهنگ، اخلاق و ارزش‌های والای انسانی در جامعه مدرن دستخوش بحران و استحاله شده است.^{۳۹}

۲-۲. عناصر سازنده تمدن

نویسنده بر اساس عواملی که در ظهور هر تمدن پدید آمده است، صلح، توجه به صنعت کشاورزی، روح اشتیاق به علم، وحدت زبان، شیفتگی مردم به یک دین مشترک و وقف دین به مردم عوام و بالاخره وجود یک وحدت دینی را در این امر دخیل می‌داند. وی به درستی به مؤلفه‌های تأثیرگذار و سازنده در تمدن‌ها اشاره کرده است که اگر با آنچه دیگر محققان برشمرده‌اند مقایسه‌ای داشته باشیم، به ظرافت این نتیجه‌گیری پی خواهیم برد. البته تفاوت‌هایی نیز بین نظر آنان دیده می‌شود. برای نمونه برخی بر عنصر خردورزی در ایجاد تمدن‌ها تأکید می‌کنند و عناصر مهم و تعیین‌کننده سازنده تمدن را چهار عامل می‌دانند:

۱. **معرفت دینی:** اندیشمندان بر این باورند که دین مهم‌ترین عنصر حیات ملل به شمار می‌آید.
۲. **خردورزی:** ملت‌های متمدن با گسترش عقلانیت به ابتکار و خلاقیت دست می‌یازند و استعداد‌های نهفته خود را در جهت نیل به خواسته‌های خود به کار می‌بندند. فهم درست از دین نیز به کار انداختن عقل و عقلانیت را می‌طلبد.
۳. **پیشرفت دانش:** دانش‌اندوزی در فضای آزاد ممکن است. بنابراین در جامعه‌ای که فضایی استبدادی حاکم باشد، تکامل علمی و در نتیجه تمدن‌سازی ممکن نیست.
۴. **امنیت:** همه عوامل یادشده در پرتو امنیت و آرامش جامعه سودمند است.

بنابراین عقلانیت، دانش‌اندوزی، آزادی و امنیت اجتماعی بنیان تمدن‌های نوین را پی می‌افکنند. در این میان برداشتی از دین که بتواند به تقویت و تأیید این عناصر بپردازد، در آفرینش تمدن نقش اساسی دارد.^{۴۰}

۳۹. حسینی، پیشین، ص ۱۶-۱۷.

۴۰. همان، ص ۲۸-۳۰.

همچنین با مقایسه عواملی که ویل دورانت برای ظهور تمدن‌ها ذکر می‌کند، با اندکی مسامحه می‌توان گفت که تفاوت دیدگاه این دو نویسنده با یکدیگر چندان جدی و مشهود نیست.^{۴۱} در اینجا بیان لطیف و دقیق ویل دورانت از تمدن قابل توجه است:

تمدن نه امری است که جبری انسان باشد و نه چیزی که نیستی در آن راه نداشته باشد، بلکه امری است که هر نسلی باید آن را به شکل جدید کسب کند و هرگاه توقف قابل ملاحظه‌ای در سیر آن پیش آید، ناچار پایان آن فرامی‌رسد. انسان با حیوان تنها اختلافی که دارد در مسئله تربیت است و در تعریف تربیت می‌توان گفت: وسیله‌ای است که مدنیت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد. تمدن‌های مختلف به منزله نسل‌های متوالی روح نژادی به شمار می‌روند. همان‌گونه که روابط خانوادگی و پس از آن خط‌نویسی سبب اتصال نسل‌ها به یکدیگر می‌شود و به آن وسیله میراث‌پدران به فرزندان می‌رسد، همان‌گونه نیز فن چاپ و تجارت و تمام وسایل، ارتباط تمدن‌های مختلف را به یکدیگر اتصال می‌دهد و از فرهنگ کنونی ما آنچه را مفید است برای فرهنگ‌های آینده نگاه می‌دارد. پس بهتر آن است که پیش از آنکه از میان برویم، تمام دارایی خود را گرد آوریم و آن را به فرزندان خود تسلیم کنیم.^{۴۲}

۲-۳. اثر غیرعرب بر تمدن اسلامی

نویسنده در خلال مباحث خود، ضمن از نظر دور نداشتن اهمیت و تلاش غیرعرب در توسعه و پیشرفت تمدن اسلامی، متأسفانه به کرات از واژه اسلام عربی یا اسلامی - عربی استفاده کرده و به این ترتیب ممکن است به تدریج در ذهن مخاطب این‌گونه القا شود که به جز اعراب، دیگران سهمی در این تمدن نداشته‌اند. باید توجه داشت که در آغاز قرون وسطی هیچ یک از ملت‌ها به اندازه‌ای که عرب در پیشرفت بشریت تلاش کرده، نکوشیده است و مقصود از عرب در اینجا تنها کسانی نیستند که در مرزهای جزیره‌العرب زندگی می‌کردند، بلکه همه کسانی‌اند که به تمدن اسلامی مربوط می‌شوند، یعنی همه مسلمانان. زبان عربی قرن‌های متمادی زبان ادبیات و علوم و پیشرفت‌های فکری در جمیع انحاء جهان متمدن آن روز خاور دور بود، ولی وقتی از حق عرب در تمدن اسلامی تقدیر می‌شود، اگر از روی مسامحه‌کاری به کوشش ملت‌های آسیای میانه، ایران، ترکیه و هند اعتراف نکنیم، از انصاف دور شده و حقایق تاریخ را نقض کرده‌ایم.^{۴۳} برای نمونه و به‌ویژه باید گفت که تأثیر فرهنگ، هنر و ادبیات ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، بر اساس شهادت تاریخ چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید یا آن را کم‌رنگ جلوه داد.^{۴۴}

۴۱. رک به: ویل دورانت، تاریخ تمدن، بی‌تا، فصل اول: عوامل کلی تمدن.

۴۲. همان، ص ۷.

۴۳. حسینی، پیشین، ص ۴۱.

۴۴. برای اطلاعات بیشتر رک به: محمدی، ۱۳۷۴ و ویل دورانت، پیشین.

۴-۲. لزوم احیای مجدد تمدن اسلامی

نویسنده در پایان پژوهش خویش، بیانی منطقی در ضرورت وحدت دینی برای تجدید حیاتی تمدن و پیشرفته دارد، اما به چگونگی این احیای دینی و وحدت آفرینی آن اشارتی ندارد. افزون بر اینکه به صورت ویژه به لزوم احیای تمدن اسلامی توجهی نداشته است. توجه به این مسئله مهم ضروری است که برای رسیدن به تمدن قوی نیازمند گسترش اخلاقی متعالی هستیم و این مهم جز با دینی متعالی میسر نمی‌شود. به گفته ویل دورانت:

اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته‌ای با دسته و اجتماع بزرگ‌تر. به این ترتیب باید گفت که پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان‌پذیر نیست.^{۴۵}

امروز درد بزرگ تمدن اسلامی این است که امت اسلامی که روزگاری پرچمدار دانش و اندیشه و مدنیت بوده، طی قرن‌های اخیر دچار ضعف و واپس ماندگی شده و با انفعالی دردناک که در برابر تمدن غرب پیدا کرده، حتی فرصت و توان بهره‌گیری درست از دستاوردهای این تمدن را نیز نیافته است. انفعال چندقرنی ما نتیجه پایان یافتن تمدنی است که در روزگاری چون ستاره می‌درخشید و تمدن مستولی روزگار نیز به حق وامدار آن است و هنوز هم آثار و مآثر به‌جامانده از آن ستایش‌برانگیز است.

امروز بازآفرینی عین تمدن گذشته ممکن نیست؛ زیرا زمان آن گذشته است و اگر به فرض محال ممکن باشد مطلوب نیست، اما مهم این است که بدانیم این انفعال و سستی و عقب ماندگی سرنوشت محتوم ما نیست و قومی که آفریننده یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های تاریخی بوده است، باز هم قادر است تمدن ساز باشد، به شرط آنکه اهل فکر و ذکر باشد که به فرموده حضرت ربّ - جلّ و علیّ -:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: ^{۴۶} خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

و این حاصل نمی‌شود مگر بر اثر:

۱. بازگشت تأمل برانگیز به خویشتن تاریخی که از یک سوره‌شده در وحی دارد و جاودانه است و از سوی دیگر، صاحب ظرفیت ممتاز فرهنگی تاریخی است و به گذشته تعلق دارد.

۲. تاخت درست و عمیق زمانه و در این زمینه بدانیم که میان تمدن اسلامی و زندگی امروز ما پدیده‌ای به نام «تمدن غرب» فاصله است؛ تمدنی که دستاوردهای مثبت آن نیز به خصوص برای غیرغربیان فراوان است و زمانه ما هنگامه استیلای تمدن و فرهنگ غربی است و این بسیار کارساز است که از

۴۵. ویل دورانت، پیشین، ص ۴۷.

۴۶. رعد: ۱۱.

مظاهر این تمدن درگذریم و به مبادی و مبانی نظری و ارزشی آن برسیم.^{۴۷}

اگر تمدن اسلامی بخواهد احیا شود و از رکود و انحطاط نجات یابد، مجموعه عوامل مختلفی باید دست به دست یکدیگر دهند تا این آرمان و ایده تحقق پیدا کند. اینها شامل عوامل انسانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و فرهنگی هستند.^{۴۸} از دیدگاه امام خمینی (ره) برخی از راهکارهای احیای تمدن اسلامی از این قرارند: هویت دادن به مسلمانان یا همان بازگشت به اسلام، پیوند علم و دین که هیچ تضادی بین این دو نیست، عرضه دین به صورت کارآمد و جهانی، یعنی اسلام دینی کامل و جامع است که می‌تواند بشر را در همه مقاطع زمانی راهنمایی کند، دمیدن روح تعهد، حماسه و جهاد، استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که از همه مهم‌تر استقلال فرهنگی است.^{۴۹}

در اینجا همچنین باید به نقش بی‌بدیل کتاب جاودان آسمانی و راهنمای بشر، قرآن کریم، به عنوان محور وحدت میان امت اسلامی و نشان دادن مسیر درست زندگی و حرکت اشاره کنیم. اگر نقش آفرینی انکارناپذیر قرآن کریم از یک سو و مفاهیم ناب و بلند آن با تفسیر و بیان ائمه طاهرين (علیهم السلام) را که فهم صحیح و دقیق قرآن بدون تفسیر ایشان امکان‌پذیر نیست، در میان مسلمانان در نظر بگیریم، بسیاری از وجوه بازگشت به خویشترن خویش اسلام را درک می‌کنیم و مسیر رشد و تعالی جوامع بشری هموارتر خواهد شد. به فرموده مقام معظم رهبری:

ما دو غفلت داریم: یکی غفلت از اینکه قرآن وسیله اجتماع ما مسلمان‌هاست. دوم غفلت از باور به مفاهیم قرآنی و اعتراف به آنچه خدای متعال به ما در قرآن کریم وعده کرده است. وعده‌های الهی را هم باید باور کنیم. اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، به سوی وحدت، به سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد و امت اسلام از عقب‌ماندگی نجات پیدا خواهد کرد.^{۵۰}

ایشان همچنین با اشاره به آیه مذکور^{۵۱} در جایی دیگر به نقش انسان در تحولات عظیم بشری اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تغییرات به دست شماست. کلید تحولات اجتماعی و تحولات عظیم در دست شماست. مضمون آیه این است. یک جای دیگر در یک دایره محدودتر می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».^{۵۲} این آیه پسرقت را می‌گوید. خدای متعال پسرقت را نصیب

۴۷. حسینی، پیشین، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴۸. برای مطالعه بیشتر رک به: همان، ص ۱۹۰.

۴۹. بروجردی، مصطفی، گسترش و نوساز تمدن اسلامی، عوامل و موانع، (مجموعه مقالات، تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره))، به نقل از حسینی، پیشین، ص ۲۱۸.

۵۰. بیانات ایشان در دیدار با شرکت‌کنندگان مسابقات قرآن کریم (۹۰/۴/۱۴)، به نقل از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار به

نشانی Khamenei.ir.

۵۱. رعد: ۱۱.

۵۲. این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و

هیچ کشوری نمی‌کند، مگر خودشان به دست خودشان بکنند. تغییر موجبِ سرفرت را خود ملت‌ها به وجود می‌آورند و شبیه این مضمون در آیات متعدد دیگری هم هست که مرجعش به همین است.^{۵۳} به طور خلاصه آنکه از دیدگاه علوم اسلامی، مطالعه آینده مبتنی بر ملاحظاتی است که با آنچه در تفکرات آینده‌شناسان غربی می‌یابیم، به کلی متفاوت است؛ زیرا بیشتر این آینده‌شناسان دست خداوند را یکسره از تاریخ انسان کوتاه می‌پندارند و آینده را بر اساس استنباط از روندهای کنونی جمعیت‌شناختی، اقتصادی، زیست‌محیطی و مانند اینها مطالعه می‌کنند، در حالی که از دید اسلام مطالعه آینده همواره مشروط به این است که اراده الهی را در همه لحظات زندگی انسان و در همه دوره‌های تاریخ حاضر بدانیم.

وانگهی مسلمانان می‌توانند با اشاره به دورنماهایی که دانشمندان اجتماعی و دیگر متفکران و عالمان غربی یک قرن پیش از آینده ترسیم کرده‌اند، به چشم‌اندازهایی که در جهان امروز برای آینده عرضه شده است روی خوش نشان دهند. جهان امروز تا چه حدی با جهانی که آینده‌شناسان دوره قبل پیش‌بینی کرده‌اند متفاوت است! نگرش اسلام به آینده بر حضور سرنوشت‌ساز اراده الهی و عوامل پیش‌بینی نشده در صحنه تاریخ مبتنی است.

در این میان، اسلام نیز به منزله یک دین و نیز به مثابه تمدن هنوز زنده است. مسلمانان پیش از هر چیز باید برای حفظ دین و تمدن اسلامی که به دستشان رسیده است، کمر همت ببندند و فصل جدیدی به آن بیفزایند، چنان‌که پیشینیان آن‌ها چنین کرده‌اند؛ فصل جدیدی که همه چالش‌های موجود بر سر راه جهان اسلام را در نظر بگیرد. آنها نباید هرگز فریب اندیشه یک تمدن جهانی بی‌شکل و هویت را بخورند که تنها نامی مشترک برای تمدن‌های مختلف است، بلکه بدتر از آن، مرحله نهایی نابودی همه تمدن‌های غیرغربی در پنج قرن پس از گسترش تمدن اروپایی بر جهان است.

اگر تمدن بخواهد آینده‌ای روشن داشته باشد، انسان باید بیاموزد که در هماهنگی با خلقت خداوند زندگی کند و طبیعت را فقط برای اشیاع کوتاه‌بینانه خواسته‌های نفسانی بی‌پایان خود نابود نکند. همچنین برای رسیدن به این مهم، تمدن باید بر این حقیقت استوار شود که انسان جاودانه است و گذشته و آینده‌ای نمی‌شناسد و این حقیقتی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها صادق است. بدون فهم درست از انسان، آینده‌ای برای هیچ تمدنی وجود نخواهد داشت، چنان‌که اضمحلال تمدن جدید غربی گواه خوبی بر این مدعا است.^{۵۴}

خداوند، شنوا و داناست. (انفال: ۵۳).

۵۳. بیانات ایشان در دیدار با دانشگاهیان سمنان (۱۳۸۵/۸/۱۸)، به نقل از پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار به نشانی

Khamenei.ir

۵۴. برای تفصیل بحث رک به: حسینی، پیشین، ص ۲۸۳-۲۸۶.

نتیجه

سهم اسلام در تمدن بشری یکی از چندین کتاب نگارش یافته توسط غربیان و به ظاهر دغدغه مندان اسلام درباره تأثیر شگرف و بی بدیلی است که اسلام و مسلمانان در اوج قدرت و در دوران طلایی خود بر ظهور و بروز تمدنی بزرگ در جهان بشریت گذاشتند. نویسنده این موضوع را به گونه ای داستان وار پیش کشیده و ضمن ارائه دلایل اوج و افول این تمدن عظیم بشری تلاش می کند مؤلفه های قدرت و شکست آن را استخراج کند و در نهایت تصویری آینده پژوهانه از بازسازی آن تمدن شکوفا را در سالیان پیش رو به تصویر کشد. از منظر نقد و نظر، نویسنده اگرچه تلاش کرده تا سهم اسلام را در دوره ای از تمدن جهان بسیار پررنگ نشان دهد، توجه نکردن به نقاط ضعف و سرشار از نقد عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا، دقیق نبودن در استخراج مؤلفه ها و عناصر سازنده تمدن به ویژه با توجه به تمدن اسلامی، نگاه ناقص بر سهم غیرعرب در تمدن اسلامی و توجه نداشتن به لزوم احیای مجدد تمدن اسلامی در کنار تمامی مؤلفه های تمدن ساز دیگر از جمله مهم ترین نواقص کار وی به شمار می آید.

کتابنامه

قرآن کریم.

ادوارد سعید؛ شرق شناسی؛ ترجمه: گواهی، عبدالرحیم؛ قم: دفتر فرهنگ اسلامی، نوبت اول: ۱۳۷۱.
استن وود کاب؛ سهم اسلام در تمدن بشری؛ ترجمه (به ضمیمه نقد و بررسی): علی حسن نیا؛ تهران، انتشارات شب افروز، ۱۳۹۵.

امیرخانی فراهانی، فاطمه؛ اسلام شناسی و اسلام شناسان: از شناخت تا تعامل؛ شماره چهارم از سری مجموعه دانستی های یک رایزن فرهنگی؛ تهران، انتشارات الهدی، نوبت اول: ۱۳۹۳.

آدام متز؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

بدوی، عبدالرحمن؛ دایره المعارف مستشرقان؛ ترجمه طباطبایی، صالح؛ تهران، انتشارات روزنه، نوبت اول: ۱۳۷۷.
حسینی، سیدمحمد عارف؛ رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته (بررسی نظریات مختلف در مورد رویایی تمدن اسلامی و تمدن غرب و راهکارهای بازسازی تمدن غرب)؛ قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۱.

محمدی، محمد؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام؛ تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.

الویری (خندان)، محسن؛ مطالعات اسلامی در غرب؛ تهران، سمت، نوبت اول، ۱۳۸۱.
ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن؛ ترجمه احمد آرام و همکاران؛ تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم؛ بی تا.

منابع اینترنتی

پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار به نشانی Khamenei.ir.

پایگاه اطلاع رسانی کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، بخش فلسفه یونانیان.